

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه کافرون

استاد ضرابی ۱۳۹۹

جلسه پنجم

آیه شریفه : «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ - وَ نَه أَنچہ پرستیدید من می پرستم»

این آیه شریفه بخاطر استفاده از صیغه ماضی مَا عَبَدْتُمْ توجّه را به گذشته کفار معطوف می‌کند، در حالیکه در آیه شریفه «لَا أُعْبِدُ مَا تَعْبُدُونَ» با صیغه مضارع (ما تعبدون) به سیره و روش فعلی آنها توجه و تأکید دارد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که پیامبر (صلی الله علیه واله) و اهل ایمان دستور یافته‌اند بیش از آنکه بخواهند چیزی را به کفار تفهیم کنند، با عزمی راسخ، خود از آنچه کفار تاکنون وجهه همّت و مقصود قرار داده‌اند (ما عبدتم) دوری کنند.

البته مقدمه اجرایی این تصمیم جدّی، شناخت مظاهر گوناگون عالم کفر و شناخت متعلقات بندگی غیر خدا و مصادیق آن است. به فرمایش امیرالمومنین علی (علیه السلام): «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمُثَلَّاتِ حَزَنَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ...» کسی که عبرت‌های روزگار، کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند، تقوا، او را از افتادن در اشتباهات مانع گردد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

تا نگیرند دیگران ز تو پند

پندگیر از مصائب دگران

از او نیکبختان بگیرند پند

چو برگشته بختی در افتد به بند

بخوبی می‌دانیم کفر و ایمان دارای مراتب و درجاتی است که تنها صاحبان ایمان کامل از هر گونه کفری پاک هستند و غیر آنها در مراتبی به آن مبتلایند. وقتی آصف بن برخیا تخت بلقیس را در چشم برهم زدنی به نزد سلیمان نبی (علیه السلام) حاضر نمود، این پیامبر الهی گفت: « هذا من فضل ربِّي ليبلوني أ أشكر أم اكفر - این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر آن را بجا می‌آورم یا کفران نعمتش می‌کنم »

منظور از کفر در مقابل شکر، کفر عملی است نه اعتقادی، با این حال انبیا علیهم السلام هم از آن در امان نیستند.

و باید به شدت از خود در مقابل مظاهر کفر و انواع آن محافظت کنند.

چون بنده خدای خویش خواند باید که بجز خدا نداند

از مهم‌ترین ویژگی‌های کفار در آیه شریفه که می‌فرماید: « بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ - کافران (سراسر تاریخ)، غرق در تکذیب هستند.

(بروج/۱۹) » تکذیب است.

تصدیق و تکذیب نیز مانند کفر و ایمان مراتبی دارد. که از اعتقاد عقلی شروع شده تا مراتب عالی تصدیق قلبی ادامه می‌یابد.

قرآن وقتی از احوال تکذیب‌کنندگان سخن می‌گوید بعد از معرفی ویژگی‌های آنها به نمازگزاران اشاره می‌کند: « أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ - آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند دیدی * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ - این همان کس است که یتیم را بسختی می‌راند * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ - و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند * قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ - پس وای بر نمازگزارانی * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ - که از نمازشان غافلند * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ - آنان که ریا می‌کنند * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ و از [دادن] زکات [و وسایل و مایحتاج خانه] خودداری می‌ورزند. »

چو هر ساعت از تو بجائی رود دل به تنهائی اندر، صفائی نیینی

گرت ماه و جاه است و زرع و تجارت چو دل با خدای است خلوت نشینی

نه لایق بود عیش با دلبری که هر بامدادش بود شوهری

عنوان: شیطان عامل اختلاف بین یوسف علیه السلام و برادران

در ماجرای حضرت یوسف (علیه السلام) و برادرانش و احوالات یعقوب پیامبر (علیه السلام) در قرآن می‌خوانید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است» (یوسف/۱۱۱) خداوند بیان می‌کند که اختلاف افکنی میان برادران یوسف (علیه السلام) از کارهای شیطان بوده است. زیرا یوسف گفت: «... مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي...» ... و بعد از آن که شیطان میان من و برادرانم فساد کرد...» (یوسف/۱۰۰)

«فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت» (حشر/۲) آری «در اینها دلایل روشن و آیات فراوانی است برای صاحبان عقل و اندیشه بیدار» إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى. « (طه/۱۲۸)

دیدن صحنه‌هایی از آثار عبرت انگیز گذشتگان، انسان را تکان می‌دهد و بسیار می‌شود که مسیر زندگی را دگرگون می‌سازد. وقتی به خانه‌های قوم عاد (در سرزمین یمن) و مساکن ویران شده قوم ثمود (در سرزمین شام) و منازل زیر و رو گشته قوم لوط (در سرزمین فلسطین) می‌گذریم، آثار آنها را می‌بینیم، ویرانی‌ها سرانجام ظلم و کفر و فساد را فریاد می‌زنند.

عبرتی گیر ز شداد که چون ساخت بهشت اندر او پای نهشت و زجهان رفت و بهشت

ای که دانی بیقین خشت شود قالب تو از چه بیهوده نهی خشت همی بر سرخشت

در ممالک اسلامی کم نیستند بلادی که بسبب شیوع فساد و فحشاء بلیه‌های فراوانی بر آنها نازل گشته و می‌گردد. به صرف ادعای مسلمانی همه کارها درست نمی‌شود باید با عزم جدی از کفر و تشبه به کفار پرهیز کرد. اگر خداوند آنچه را که شایسته رفتار ماست به ما نشان دهد حیاتی بر روی کره ارض باقی نمی‌ماند. «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ _ اگر حکم شود که، همه مجرمان فوراً مجازات شوند، کسی در روی زمین زنده نخواهد ماند.» (نحل/ ۶۱)

یکی دیگر از ویژگیهای کفار در معاشرتهای آنهاست که با اهل فضل و ادب و ارزش‌های انسانی و الهی مانوس نیستند. ما نیز نظری به احوال خود بیفکنیم و در معاشرت‌های خود تجدید نظری کنیم. در آیات ۲۷ تا ۲۹ سوره مبارکه «فرقان» می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا - و روزی است که ستمکار دست‌های خود را می‌گزد [و] می‌گوید ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم. ای وای کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم؛ او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.»

دیگر از ویژگیهای اهل کفر این است که مانع راه حق می‌شوند در حالی که فکر می‌کنند خوب عمل می‌کنند. وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ؛ و مسلماً آنها ایشان را از راه باز می‌دارند و [آنها] می‌پندارند که راه یافتگانند» (زخرف/ ۳۷)

دیگر از ویژگی‌های آنان این است که ظالمند و همانا خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

دیگر از ویژگی‌های کفار این است که دلبسته به دنیا هستند و از این رو در خواب غفلتند. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) می‌خوانیم: «أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ - غافل ترین مردم کسی است که از دگرگون شدن دنیا اندرز نگیرد.» (سفینة البحار (ماده عبر)، جلد ۲، صفحه ۱۴)

حال عالم سر بسر پرسیدم از فرزانه ای گفت یا خاکبست یا بادبست یا افسانه‌ای

گفتمش آنکس که او اندر طلب پویان بود؟ گفت یا کوربست یا کریست یا دیوانه‌ای

گفتمش احوال عمر ما چه باشد عمر چیست؟ گفت یا برق‌بست یا شمعیست یا پروانه‌ای

حاصل آنکه ما در گفتن «ولا أنا عابد ما عبدتم» محتاج عزم راسخی هستیم که در مقابل سیل بنیان کن کفر و الحاد که از گذشته تاریخ کفار تاکنون همه چیز را تحت الشعاع خود قرار می‌داده، ایستادگی کنیم. این آیه شریفه بیشتر از هر چیز ضرورت عزم و ایمانی راسخ را برایمان تأکید می‌کند.

امام خمینی (ره) در اربعین حدیث آورده است: «بدان ای عزیز که عزم و اراده قویه در آن عالم خیلی لازم است و کارکن است. میزان یکی از مراتب بهشت، که از بهترین بهشتهاست، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذه و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشود. در حدیث است که وقتی اهل بهشت در آن مستقر گردند، یک مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمت صادر گردد برای آنها به این مضمون: «این کتاب از زنده پائیدار جاویدان است به سوی زنده پائیدار جاویدان. من چنانم که به هر چه بفرمایم بشو می شود؛ تو را نیز امروز چنان کردم که به هر چه امر کنی بشود می شود.» (چهل حدیث، ص ۱۲۵)

گر تو خواهی حری و دل زندگی بندگی کن بندگی کن بندگی

از خودی بگذر که تا یابی خدا فانی حق شو که تا یابی بقا

چون ز خود رستی همه برهان شدی چون که گفتی بنده ام سلطان شدی